

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تا آیه ۹۲ دو تا «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» داشتیم، قبل از آیه ۶۲ در مباحث بنی اسرائیل، نجات از مصر، مصر فرعون، تا دو مرتبه گرفتار شدن به مصر، منتها مصر نفسانی. بعد از آن میثاق کتاب و عکس العمل اینها در قبال این میثاق، بیان شد.

از آیه ۹۳ شروع میثاق سوم «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» است.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» به یاد بیاورید آن وقتی را که از شما میثاق گرفتیم و طور را، کوه طور را بالای سر شما بلند کردیم، یکی از معجزات الهی کندن و بلند کردن کوه طور، بر فراز سر این مردم بوده، از آنها میثاق گرفته است، به نشانه اینکه تخلف از این میثاق عقاب دارد، عقاب سنگین دارد، یعنی ما کوه را سرتان ویران می کنیم، و همین هم شده است، «بِقُوَّةٍ» محکم بگیرید. و «وَأَسْمَعُوا» بشنوید، «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» گفتند شنیدیم و عصیان کردیم، «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ» و در قلبهای آنها «عجل» یعنی همان گوساله اشراب شد. اشراب شد یعنی به خورد قلبشان رفت، عجل با قلبشان عجین شد. «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» به خاطر کفرشان «بِكُفْرِهِمْ». «قُلْ» بگو «بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» بد چیزی است آنچه که ایمانتان شما را به آن امر می کند اگر مومنیند. خوب دقت کنید: این آیه را باید خوب فهمید؛ ما الان ترجمه کردیم ولی می خواهیم به درک برسیم درباره این آیه. این آیه اگر خوب فهمیده شود بسیاری از بحثهای بعد در جای خودش قرار می گیرد. نکته فنی اولی که در فهم این آیه لازم است به آن توجه شود مسئله «اسْمَعُوا» است، «خُذُوا» و «اسْمَعُوا» بگیرید و بشنوید. دو جور می شود نگاه کرد من هر دو را می گویم؛

۱- «اسْمَعُوا» مثل «خُذُوا» همان موقعی که گفته شده که خدا طور را بالای سر اینها نگه داشته. طور را بلند کرده فرموده: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» بعد همان موقع آنها گفتند: شنیدیم و عصیان کردیم.

۲- «خُذُوا» همان موقع که طور بالای سر آنها بلند شده است گفته شده، اما «اسْمَعُوا» الان گفته شده است، الان خدا می فرماید: «اسْمَعُوا». «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» کی است؟ الان است.

دقت کنید: دومی درست است؛ یعنی «اسْمَعُوا» الان است نه آن موقع. چند تا شاهد می آورم و توضیح می دهم. شاهد اول اینکه اگر «اسْمَعُوا» مال آن موقع بود، جواب «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» هم مال آن موقع بود آنوقت این کوه طور را الکی خدا بلند کرده بود؟ کوه طور را بالای جماعتی بلند کنی، بعد بفرمایی «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا» بعد آنها بگویند: «عَصَيْنَا» همان اول کار، طور بی خاصیت؟! و کوه طور برگردد سر جایش! معنی ندارد. شاهد دوم اگر «خُذُوا» با «اسْمَعُوا» یک زمان گفته شده بود قاعدتا باید گفته می شد: «قالوا خذنا و سمعنا و عصينا». اما می بینیم در «قَالُوا سَمِعْنَا» فقط ناظر به «اسْمَعُوا» حرف می زند. پس معلوم می شود که این «اسْمَعُوا» چیزی جدای از «خُذُوا» است، شاهد سوم اینکه جواب «قَالُوا» کجا داده می شود؟ با «قُلْ» توسط پیامبر صلی الله علیه و آله. پیامبر به بنی اسرائیل

معاصر می فرماید، نه بنی اسرائیل عهد حضرت موسی که خطاب به آنها بفرماید: «بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» بنابراین این «اسْمَعُوا» درست است که عطف به «خُذُوا» است ولی با یک تفاوتی؛ این «خُذُوا» در صدر تاریخ ایتاء تورات به آنها گفته شده، این «اسْمَعُوا» الان دارد به آنها گفته می‌شود. این عطف اشکالی هم ندارد. چرا؟ چون این خطاب «خُذُوا»، درست است آن موقع گفته شده ولی شامل حال معاصرین هم می‌شود. «خُذُوا» به کل بنی اسرائیل گفته شده، از آن موقعی که تورات نازل شد تا امروز که قرآن دارد نازل می‌شود (کم)، اما «اسْمَعُوا» مختص معاصرین قرآن است. اگر پذیرفتیم «اسْمَعُوا» مختص معاصرین قرآن است، پیام «اسْمَعُوا» این می‌شود که «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» لازم‌اش ایمان به پیغمبر (ص) است. «اسْمَعُوا» شما تعهد به تورات دادید. به آنچه که در تورات از شما میثاقش گرفته شده عمل کنید، پایبند باشید چرا امروز از کنار پیغمبر راحت عبور می‌کنید و در برابرش موضع می‌گیرید؟ «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» این می‌شود: ما پیام تورات را گرفتیم ولی قبول نداریم که لازمه پیام تورات، ایمان به تو است، ایمان به قرآن است. لذا ما سرپیچی می‌کنیم خداوند می‌خواهد بفرماید این عصیان اینها به خاطر همان عجلی است که در قلبشان فرو رفته! اینها از همان ابتدا قبل از اینکه پای تورات وسط بیاید، گوساله با قلبشان عجین شده بود، گفتیم محبت گوساله نماد دنیاگرایی است. میل اینها به تجمیع دین و دنیا است. دینی را قبول دارند که دنیا را آباد می‌کند. اصالت دنیا در دین برای آنها مطرح است. گوساله در فرهنگ آنها نماد برکت و مادیت بوده است. از زمان حضرت یوسف این باور وجود داشته تا بگویند خدایی که ما قبولش داریم دنیای ما را آباد می‌کند. «قُلْ» پیغمبر بگو «بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ» بد چیزی است آنچه که ایمانتان (آنها می‌گویند ما مومن به تورات هستیم ولی قبول نداریم که باید تو را قبول کنیم) شما را به آن امر می‌کند «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر مومن هستید؟ چون خود را مومن به تورات معرفی می‌کنند. پس «عَصَيْنَا» یعنی «عَصَيْنَا» از اینکه تو را به عنوان موعود تورات بپذیریم. ما تو را موعود تورات نمی‌دانیم.

ماضی بودن «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» به این معنا نیست که چند صد سال قبل گفتند. یک دقیقه قبل هم گفته شده باشد می‌شود: نگاه تدبری به قرآن کریم، یک نگاه متعهد است. متعهد به سیر حکیمانه و منطقی سخن. این مهم است در تدبر؛ این آیه باید با سیاق بخواند، با قبل بخواند، با بعد بخواند، با عقل بخواند.

چه چیز به آنها جرأت داده تورات را تحریف می‌کنند؟ «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً». اینجا باز به آن پشتوانه اشاره می‌کند: اینکه با جرأت ایستاده و می‌گویند «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» شنیدیم ولی قبول نداریم با اینکه می‌دانند تو حق هستی، به خاطر اینست که خیال خودشان را از آخرت راحت کرده اند! آخرت ما همین طوری تأمین است! احتیاج ندارد الان به تو ایمان بیاوریم. لذا خدا می‌فرماید به آنها بگو اگر دار آخرت، «خَالِصَةً» فقط مال شماسست «مِنْ دُونَ النَّاسِ» نه بقیه، معلوم است اینجا یک چیزی را اضافه می‌کند؛ در قبل «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» اینجا چیز بالاتری است: فقط ما هستیم که بهشت می‌رویم، اگر چنین است «فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گویید که آنقدر وضع شما آنجا خوب است، پس تمنای مرگ داشته باشید اگر راست می‌گویید. تمنا در زبان عربی شوق داشتن، علاقه‌مند بودن است. در فرهنگ دینی مومن یا متقی کسی است که شوق مرگ دارد. درست است به خدا نمی‌گوید خدایا من را بکش، خدایا من را از دنیا ببر. (آلّا در بحثهای خاص مثل جریانهای سیاسی؛ مثلاً تمنای مرگ حضرت زهراء سلام الله علیها: «عَجَلْ وفاتی» که جنگ سیاسی است ضمن اینکه حضرت شوق لقاء اللهی خود را نشان می‌دهد، جنگ سیاسی دارد با امت می‌کند، قهر از امت است. شاهدش هم اینست که حضرت اجازه نمی‌دهند حتی در تشییع ایشان حاضر شوند و اجازه نمی‌دهند قبر مطهرشان معلوم باشد برای کسی تا الان هم نامعلوم است.)

علی علیه السلام در خطبه همام درباره متقین می‌فرماید: « اگر اجل الهی نباشد، اگر اراده خدا به اینکه آنها باید زنده باشند نبود، آنی روح آنها در کالبد تن دوام نمی‌آورد، پر می‌کشید و می‌رفت.» مال دنیا نیست، دنبال دنیا نیست.

«وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا» خدا می‌فرماید هرگز تا ابد اینها تمنا نخواهند کرد مرگ را؛ چرا؟ «بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيهِمْ» اتفاقاً خودشان بهتر از هر کسی می‌دانند که با مردن کارشان زار است، فقط اینطوری جلوه‌گری می‌کنند، اینطوری می‌خواهند افکار عمومی را به انحراف بکشند. و خدا نسبت به ظالمان عالم است.

«وَلْتَجِدَنَّهُمْ» قطعاً، قطعاً، قطعاً می‌یابی اینان را «أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ» حریص‌ترین مردم بر زندگی، «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»؛ ببینید «أَحْرَصَ النَّاسِ»، حریص‌تر از مشرکان، حتی از مشرکان که هیچ دینی ندارند، اینها به زندگی کردن در دنیا حریص‌تر هستند: هر یک از اینان، «لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» دوست می‌دارد که ای کاش عمر کند هزار سال، هزار هم در عربی عدد کثرت است، یعنی نه هزار و یک سال نمی‌خواهد عمر کند، یعنی این اصلاً نمی‌خواهد بمیرد: «مَا هُوَ بِمَرْحُورِهِ مِنَ الْعَذَابِ» عمر جلوی عذاب او را نخواهد گرفت، خدا به آنچه عمل می‌کنند بصیر است.

حالا «قُلْ» سوم؛ همه اینها «قُلْ»، «قُلْ»، این «قُلْ» سوم است؛ این «قُلْ»ها همه در جواب همان «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» است.

«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ» بگو هرکس که دشمن جبرئیل است، «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» پس همانا او (یعنی جبرئیل) نازل کرده قرآن را بر قلب تو به اذن الله، به گونه‌ای که «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» یعنی مصدق کتاب‌های آسمانی قبل است، «وَهُدًى» و هدایت است، «وَبَشْرَى» و بشارت است، «لِلْمُؤْمِنِينَ» برای مومنان. اولاً از این آیه فهمیده می‌شود اینها با جبرئیل دشمنی دارند، مسئله‌شان با جبرئیل سر این است که چرا این قرآن را آورد به قلب تو نازل کرد؟ در حالی که خب جبرئیل این کار را به اذن خدا انجام داده، جبرئیل مگر تصمیم‌گیر در این مسئله است؟ خب اینها نمی‌توانند بگویند که ما با خدا چه افتادیم! این وسط دیوار جبرئیل را کوتاه دیدند؛ می‌گویند اگر هم وحیی هست و اگر هم جبرئیل آورنده وحی است، چرا این را آورد به تو داد؟ نعوذ بالله، اینهمه آدم حساسی در ما، علمای ما، احبار ما، رهبان ما، صاف آورده مثلاً بر قلب یک امیّ چوپان، که از اشراف عرب هم نیست که حداقل بگوییم از اشراف عرب است، از اعیان عرب است، چه کاری بوده او کرده! اینها با جبرئیل مشکل دارند؛ و البته یک نکته‌ای هم وجود دارد اینکه می‌فرماید: «هُدًى وَبَشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» با توجه به آیه قبلی که صحبت از عذاب بوده اینها یک گلایه دیگری هم دارند، حالا جبرئیل وحی را نازل کرده بر پیامبر یا هر چیز، چرا اینهمه ما را تهدید به عذاب کرده؟ این هم یک مسئله است. که خدا می‌خواهد بفرماید مومن باش بشارتش را بگیر! خب تو مومن نیستی گرفتار عذاب هستی، اینکه به تو وعده عذاب داده می‌شود تو می‌توانی ایمان حقیقی بیاوری و از هدایت و بشارت بهره‌مند باشی.

لذا خدا به پیامبر اکرم می‌فرماید بگو به آنها هرکس دشمن جبرئیل است این دشمنی بیخود است، چرا؟ چون «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» جبرئیل بر قلب تو به اذن الله نازل کرده؛ «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» یعنی کتابی که صدق کتاب قبلی را نشان می‌دهد، خب کتاب قبلی یک چیزی گفته که آنچه که او گفته صدقش آشکار نمی‌شود مگر با

آمدن کتاب بعدی، این چیست؟ این وعده کتاب بعدی است، نشانه‌ها و بشارت کتاب بعدی است. یعنی قرآن ثابت کرد صدق تورات را نسبت به کتاب بعد، پیامبر بعد، چطور ثابت کرد؟ چون همه نشانه‌ها با آن تطبیق داشت، این می‌شود مفهوم «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»، نه اینکه صرفاً بیاید بگوید قبلی راست است، کتابی خواهد آمد؛ با این شاخصه‌ها، با این ماهیت‌ها، با این رویکردها، می‌بینیم بله همه می‌خواند، پس این تصدیق کرد آن را، صدق آن را ثابت کرد. این شد حجت؛ آن وقت حجت را آنها دیدند و حاضر به قبولش نیستند، بجای اینکه قبول کنند کتاب خودشان را دستکاری می‌کنند! کتمان می‌کنند، تحریف می‌کنند،

«مَنْ كَانَ عَدُوًّا» خدا فرمولش را می‌دهد، اگر تو با جبرئیل مشکل داری، معلوم است با الله مشکل داری، می‌فرماید: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ»، جواب این دشمنی این است که خدا دشمن کافران است.

ما نازل کردیم به سوی تو آیات بین راه، آیات روشن راه، «وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ». این آیه ۹۹ نشان می‌دهد که دعوا سر قرآن است، و کفر نمی‌ورزد به این آیات روشن و بین مگر فاسقان.

«أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا» آیا قرار است اینها هر وقت یک عهده بستند، «نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ» یک گروهی از اینها آن عهد را پشت سر بیندازند؟ این بی‌تعهدی شد سیره در شما؟ «بَلْ» می‌خواهد بفرماید «فَرِيقٌ» که چه عرض کنم «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»، «فَرِيقٌ» بلکه اکثرشان ایمان نمی‌آورند.

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» وقتی می‌آید پیامبری از جانب خدا که تصدیق کننده آن چیزی است که نزد آنهاست، «نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» می‌بینیم که گروهی از این کسانی که کتاب به آنها داده شد، «كِتَابَ اللَّهِ» یعنی همان کتاب الله خودشان را، آن کتاب الله خودشان را پشت سر می‌اندازند، «كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». بجایش چه می‌کنند؟

بجایش «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ» سرآغاز شیطان‌گرایی امتی که حاضر نشد کتاب الهی که یقین به حقانیتش پیدا کرد را بپذیرد. اینجا دست به دامن شیاطین می‌شوند.